

هنر ظریف دشمن تراشی



ترجمه:

مهدي حسيني

یکی از مدارک مهم و قابل توجهی که در تاریخ نقاشی نوین به جا مانده است اسناد محاکمه جنجالی جیمز ویسلر^۱ علیه جان راسکین^۲ است. در این جا ابتدا طرفین دعوا معرفی می شوند و سپس بخشی از اسناد دادگاه، که بعداً (در سال ۱۸۹۰) توسط ویسلر تحت عنوان هنر ظریف دشمن تراشی^۳ منتشر شد، به دنبال می آید.

WHISTLER



به این ترتیب، آنچه قرار بود به صورت يك جزوه نوشته شود، به پنج جلد کتاب به نام نقاشان جدید^{۱۱} تغییر یافت که نخستین مجلد آن در سال ۱۸۴۳ منتشر شد. مجلدات بعدی در سالهای ۱۸۴۶، ۱۸۵۶ و ۱۸۶۰ به چاپ رسید و این کتاب از مهمترین آثار

جان راسکین (۱۸۱۹ - ۱۹۰۰)، منقد و تئورسین انگلیسی که از منتقدین زمان خود بود، از لحاظ طرز تفکر و بینش، متعلق به مکتب رمانتیسم است. جان استوارت میل^۴ در باره او گفته است که راسکین اصیل ترین متفکر زمان بوده است.

راسکین زمانی که ۱۷ سال بیشتر نداشت و آماده ورود به دانشگاه می شد، از نقدی که در سال ۱۸۳۶ در مجله بلاک وودز^۵ در باره آثار ویلیام ترنر، نقاش منظره‌نگار مکتب رمانتیک انگلیسی (۱۷۷۵ - ۱۸۵۱)، به چاپ رسید به خشم آمد و تصمیم گرفت مقاله‌ای در جواب این نقد بنویسد. به دنبال چنین تصمیمی، کار نقد نویسی جان راسکین آغاز شد و او را یکی از با نفوذترین منتقدین زمان شناختند.

راسکین در نامه‌ای که به استاد خود اوزبورن گوردن^۶ در سال ۱۸۴۴ نوشت، جریان را چنین شرح داد:

«... به خاطر دارم که روز یکشنبه‌ای در جنوا از مطالب روزنامه‌های لندن در باره يك بررسی در مورد رویال آکادمی به خشم آمدم. بعد از ظهر همان روز در کلیسا تصمیم گرفتم که جزوه‌ای بنویسم و دست این متقدان را رو کنم. روز دوشنبه به شامونی^۷ رفتم، و روز سه‌شنبه ساعت چهار صبح از خواب برخاستم که جزوه را تا ساعت هشت صبح به پایان برسانم. اما هوا در دوم دوگوت^۸ آفتابی شد. طاقت نیاوردم و برای پیاده روی بیرون رفتم. روز چهارشنبه نیز سپری شد و نوشتن جزوه را تا فرا رسیدن يك روز ابری کناری گذاشتم. روز ابری فرا رسید و مدارکی که جمع کردم چنان حجمی یافت که استفاده از آنها در خلال چند ساعت میسر نبود. بنابراین، فکر جزوه را تا رسیدن به انگلستان از ذهنم دور کردم. در طول سفرم در مسیر ران^۹ فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که پرداختن به موضوع هنر چندان ساده نیست، و به این ترتیب جزوه تبدیل به کتاب شد. هنوز کار نوشتن به نیمه نرسیده بود که کتاب به جانور سه سری تغییر یافت که هر سر آن نیز خود مبدل به يك کتاب شد. وقتی با چنین کار عظیمی روبه رو شدم تصمیم گرفتم که با این غول سه سر مستقیماً روبه رو شوم و رساله‌ای کامل در مورد هنر منظره‌نگاری بنویسم.»^{۱۰}



راسکین به حساب آمد. ادعای راسکین در این زمینه است که آثار نقاشان جدید منظره‌نگار انگلیسی به ویژه ترنر از لحاظ وفاداری به طبیعت، زیبایی و اصول تصویری به مراتب فراتر از آثار نقاشان گذشته است.

راسکین در سال ۱۸۵۱ به همراه ویلیام ماریس^{۱۲} به جمع پیش از رافائلیان پیوست که کار نقاشان ایتالیایی پیش از رافائل را سرچشمه الهام خود می‌دانستند و زعمای آن گابریل روستی^{۱۳}، برن - جونز^{۱۴} و مدکس براون^{۱۵} بودند. راسکین در سال ۱۸۵۴ در کالج زحمتکشان شروع به تدریس کرد و همزمان به نوشتن و سخنرانی در مقوله‌های متنوعی از جمله اقتصاد سیاسی پرداخت. در سال ۱۸۷۰ استاد دانشگاه آکسفورد شد و در آنجا مدرسه طراحی را پایه‌گذاری کرد. در سال بعد ماهنامه فورس کلاویگر^{۱۶} را که حاوی نظرات خود شده بود منتشر ساخت. در این نشریه راسکین در نقدی بر آثار جیمز ویسلر، حملات سختی به آثار وی کرد و او را به «باشیدن رنگ به چهره مردم» متهم ساخت. پس از انتشار این نقد، ویسلر علیه راسکین به دادگاه شکایت کرد. شکایت ویسلر به نتیجه نرسید و مخارج سنگین دادگاه منجر به ورشکستگی اش شد، ولی اسناد این محکمه که ویسلر بعداً آنها را در کتابی تحت عنوان هنر ظریف دشمن تراشی منتشر ساخت، از اسناد مهم تاریخ هنر نوین به حساب می‌آید. در این کتاب نظریات ویسلر در مورد ترکیب‌بندی و هارمونی رنگ آمده است که تلقی دست اندرکاران صد سال پیش را از مقوله هنر نشان می‌دهد. طراوات کلام و طنز منحصر به فرد ویسلر در جلسات دادگاه، هنوز تازگی دارد و سخنان وی معرف هوشمندی و طنز نیشدارش در یک قرن پیش است.

نهادن تأثیرات کوربه شیوه مستقل آفرینش خود را یافت.

در برخی از آثار اولیه ویسلر تأثیر روستی به چشم می‌خورد و «نوکتورن»هایی که از رود تیمز لندن نقاشی کرده متأثر از آثار چاپی ژاپنی است که در آن زمان نفوذ گسترده‌ای در سراسر اروپا داشت. اکثر آثار ویسلر که عنوان «ترکیب بندی» دارند، مثل پرده مشهور مادر، پیش درآمدی بر هنر هندسی قرن بیستم به شمار می‌آیند.

ویسلر در فرانسه دوستان بسیار داشت که در بین آنها با نامهایی چون مانه، دگا، مونه و تولوز - لوترک (هنرمندان امپرسیونیست و امپرسیونیست متأخر قرن ۱۹ فرانسه) برمی‌خوریم، ولی او به رغم تمام این پیوندها (از رئالیسم کوربه گرفته تا امپرسیونیسم و سپس سمبولیسم) هنرمند مستقلی است که اساس کار خود را بر ترکیب بندی، هارمونی رنگ و اهمیت ماهیت تصویری اثر، صرف نظر از موضوع، قرار داده و این دیدگاه را تا سرحد انتزاع به پیش می‌راند.

ویسلر اصلاً آمریکایی اما تحصیل کرده فرانسه و مقیم انگلستان بود. وی تحصیلات آکادمیک در زمینه هنر نداشت و پس از اینکه از کالج نظامی وست پوینت اخراج شد به طور جنبی با هنر حکاکی روی فلز آشنا شد. ویسلر در سال ۱۸۵۵ به پاریس رفت و در آنجا توسط فانتن - لاتور^{۱۷} با کوربه^{۱۸}، نقاش رئالیست، آشنا شد و تا مدتی تحت تأثیر او به نقاشی پرداخت. پس از آن در سال ۱۸۵۹ رهسپار لندن شد و با کنار



اکنون از محتوای آن شکایت دارد. این پاراگراف چنین است: «نه تنها به خاطر شخص ویسلر بلکه به لحاظ حفظ شئونات خریدار، سرکاوتریندزی نباید اجازه می داد آثاری این چنین، که در آنها خودخواهی بیش از حد، هنرمند را به مرز شیادی آگاهانه نزدیک می گرداند. به گالری راه پیدا کند. من الفاظ و حرکات گستاخانه بسیار شنیده و دیده ام ولی تا کنون شاهد آن نبوده ام که فردی متظاهر و جلف برای پاشیدن سطل رنگی به چهره مردم تقاضای ۲۰۰ گینی ۲۰ کند». این عبارات را بدون شك هزاران نفر خوانده اند و به این ترتیب به دنیا گفته شده که آقای ویسلر فردی بی سواد، دغل باز، پرمده‌عوا خودنمایی گستاخ است.

پس از بازجویی دادستان، آقای ویسلر چنین گفت: «من پرده‌هایی برای عرضه به آکادمی فرستاده‌ام که رد شده‌اند. به نظرم تجاری این چنین برای تمام هنرمندان پیش می آید. . . پرده شبانه بارنگ مشکی و طلایی یک نوکتورن است و آتشبازی در کریمورن ۲۱ را نشان می دهد.

« این پرده منظره‌ای از کریمورن نیست؟ » « بسیار مایوس کننده بود اگر این پرده را منظره‌ای از کریمورن می نامیدم. (خنده حضار) این یک ترکیب بندی هنرمندانه است و ۲۰۰ گینی بها دارد. » « این همان چیزی است که ما، غیر حرفه‌ایها، به آن بهای گزاف می گوئیم؟ » « به احتمال زیاد همینطور است. » « اما هنرمندان همیشه در مقابل وجهی که دریافت می دارند اثر با ارزشی ارائه می کنند؛ اینطور نیست؟ » « خوشحالم از اینکه حقیقت را با این صراحت می شنوم. (خنده) من آقای راسکین را نمی شناسم و نمی دانم منظورشان از اینکه می گویند تا پرده‌ای پایان نگرفته باشد و دیگر نتوان چیزی در آن اضافه یا کم کرد نباید نشان داده شود، یعنی چه. ولی ترکیب بندی من با مشکلی و طلایی پرده‌ای پایان یافته است و من در صدد کار بیشتری روی آن نیستم. » « خوب، آقای ویسلر، می توانید به من بگویید چه مدت طول کشید تا این پرده شبانه را ضربه فنی کنید؟ » « ببخشید » (خنده حضار) « معذرت می خواهم! ظاهراً من اصطلاحی را به کار برده‌ام که بیشتر مربوط به حرفه خودم می شود. بهتر بود

روز دوشنبه، در حضور بارون هادلستن و قضات ویژه، دادگاه برای رسیدگی به شکایت ویسلر علیه راسکین تشکیل جلسه داد. مدعی خواهان ۱۰۰۰ پوند غرامت بود.

سرچنت پاری و آقای پترام به عنوان وکلای مدافع مدعی و دادستان و بارون از طرف مدعی علیه در دادگاه حضور داشتند.

سرچنت پاری در اقامه دعوا عنوان کرد که آقای ویسلر مدتهاست که نقاشی را در این کشور و سایر کشورها حرفه خود قرار داده است. آقای راسکین همچنانکه معرف حضور آقایان قضات است، بالاترین مقام را در نقد هنری در اروپا و امریکا دارا است و برخی از آثارش به احتمال قوی جاودان خواهند ماند. در حقیقت وی فردی با اعتبار است. در شماره ۶ ژوئیه ماهنامه فورس کلاویگرا مقاله‌ای به چاپ رسید که در آن آقای راسکین از «مکتب جدید نقاشی» انتقاد کرده و سپس پاراگرافی به دنبال آن آمده است که آقای ویسلر



«شما عنوان کرده‌اید که پرده‌های شما مضامین دور از ذهن را به نمایش می‌گذارند؟»

«بله، اغلب.» (خنده حضار)

«شما این پرده‌ها را برای تحسین مردم به گالری می‌فرستید؟»

«این عمل مذبحخانه در شأن من نیست.» (خنده حضار)

«می‌دانید که منقذین بسیاری با نظرات شما در مورد این آثار مخالف‌اند.»

«ضرورتی ندارد که با منقذین هم عقیده باشم.»

«پس شما نقد را جایز نمی‌شمارید؟»

«من به اظهار نظر منقذی احترام می‌گذارم که تمام عمر وی صرف مقوله‌ای شده باشد که از آن انتقاد می‌کند، ولی برای نظرات فردی که دارای چنین پشتوانه‌ای نیست ارزشی قایل نیستم. همانگونه که شما نیز اظهار نظر افراد بدون صلاحیت را در موزد قانون فاقد اعتبار می‌دانید.»

می‌گفتم که چه مدتی اجرای این پرده به طول انجامید.»

«اختیار دارید من خیلی خوشحال می‌شوم که شما اصطلاحاتی را که عادتاً در مورد حرفه خود به کار می‌برید، در مورد تابلو من نیز به کار برید. خوب، چه مدتی طول کشید تا پرده را «ضربه فنی» کنم؟ - اصطلاح شما «ضربه فنی» بود. بسیار خوب، برای «ضربه فنی» کردن پرده شبانه، اگر فراموش نکرده باشم حدوداً يك روز.»

«فقط يك روز؟»

«البته مطمئن نیستم، چون احتمال دارد که روز بعد هم رنگ خشک نبوده و قدری روی آن کار کرده باشم. بنابراین این بهتر است بگویم دو روز صرف اجرای آن کردم.»

«پس برای دو روز کار مبلغ ۲۰۰ گینی درخواست می‌کنید!»

«خیر، من این مبلغ را به ازای يك عمر تجربه درخواست می‌کنم.» (کف زدن حضار)

در این زمان پرده شبانه با رنگهای آبی و نقره‌ای به جلسه دادگاه آورده شد.

«این پرده متعلق به آقای گراهام است که باترسی بریج را در نور مهتاب نشان می‌دهد.»

بارون هادلستن: «گدام قسمت پرده پل است؟» (خنده حضار)

عالیجناب به کسانی که خندیدند تذکر تندید داد و شاکی ترکیب بندی پرده را برای وی تشریح کرد.

«آیا شما معتقدید که اثر شما تجسم صحیحی از باترسی بریج است؟»

«هدف من ارائه طرح «صحیحی» از پل نبوده است. این یک منظره مهتابی است و ستون پل در میان تصویر

ممکن است به ستونهای باترسی بریج به شکلی که شما در روز روشن آن را مشاهده می‌کنید اصلاً شباهتی

نداشته باشد. و اما اینکه تصویر معرف چیست، این مطلب بستگی به شخص بیننده دارد. برای برخی در-

بردارنده تمام آن مفاهیمی است که مد نظر بوده و برای برخی دیگر هیچ.»

«رنگ حاکم بر پرده آبی است؟»

«اینطور پیداست.»

«آیا منظور از اندامهای روی پل، مردم هستند؟»

«آنها همان چیزی هستند که شما دوست دارید.»

«آیا این قایقی زیر پل است؟»

«بله. خیلی خوشوقتیم که شما آن را می‌بینید. تمام کوشش من به دست دادن نوعی هارمونی رنگ است.»

«آن نشان طلایی رنگ موج در سمت راست تصویر چیست؟»

«امواج طلایی رنگ آتشیازی است.»

شبانه (نوکتورن) دیگری با رنگهای آبی و نقره‌ای به دادگاه آورده شد.

شاکی: «این منظره مهتابی دیگری از رودخانه تیمز در امتداد باترسی است. من تمامی این پرده را در یک روز

به اتمام رساندم.»

سپس تنفس اعلام شد. در خلال تنفس، قضات برای دیدن پرده‌ها به قسمت اسناد که در تالار هتل وست

مینستر قرار داشت رفتند.

پس از تشکیل مجدد دادگاه، پرده شبانه با رنگهای

«می‌توانید بپذیرید که از شما انتقاد شود؟»

«بله، حتماً، و هرگز از آن ناراحت نمی‌شوم، مگر در مواردی نظیر این انتقادی که از من شده است. من نه

تنها در مواقعی که نقد زبان بخش‌اشدم ایستم، بلکه در مواقعی که نقد ناشایست باشد با آن مخالفت

می‌کنم. معتقدم که فقط «هنرمند» می‌تواند منقذی صاحب صلاحیت باشد.»

«شما، آقای ویسلر، پرده‌هایتان را روی دیوار حیاط یا بندرخت آویزان می‌کنید تا «آبدار»^{۲۲} شوند؟»

«متوجه نمی‌شوم.»

«آیا شما پرده‌هایتان را در حیاط قرار نمی‌دهید؟»

«بله! حالا فهمیدم. ابتدا تصور کردم که مجدداً از اصطلاحی استفاده کرده‌اید که مربوط به حرفه خودتان

است. بله، زمانی که پرده پایان یافت آن را در حیاط می‌گذارم تا در هوای آزاد خشک شود، اما باعث تأسفم

خواهد بود اگر به بنیم آبدار شده‌اند.»

«چرا پرده‌ای را که از آقای ایروینگ ساخته‌اید ترکیب بندی با مشکلی نامیده‌اید؟» (خنده حضار)

بارون هادلستن: «پرده نقاشی ترکیب بندی نامیده شده است، نه آقای ایروینگ.»

به دنبال بررسی پرده‌ها بحثی در می‌گیرد و بارون هادلستن می‌گوید که منقذ باید صالح باشد تا نظری

ابراز دارد و به اندازه کافی اعتماد به نفس داشته باشد که اگر لازم شد از نظراتش دفاع کند.

دادستان اعتراض کرد که چرا به درخواست کتبی مشاور حقوقی مدعی علیه مبنی بر بازدید از پرده‌ها، که محکمه

برای آن تشکیل شده است، جوابی داده نشده است. شاکی پاسخ داد که آقای آرتور سورن برای اتخاذ

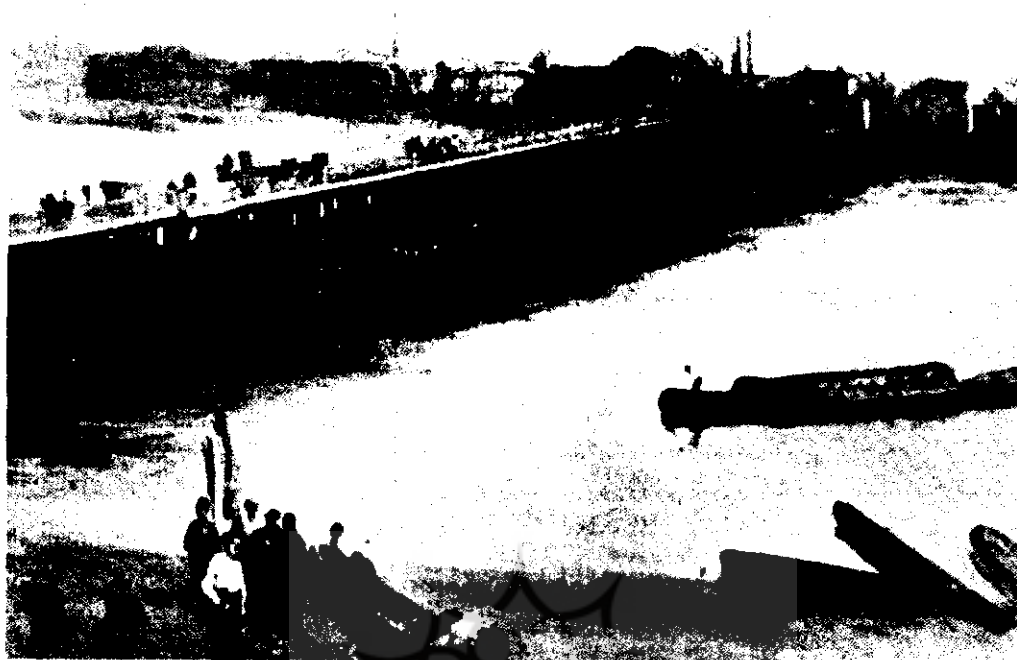
تصمیم نهایی و پایان دادن به ماجرا، به نمایندگی از طرف مدعی علیه از کارگاه بازدید و پرده‌های وی را

بررسی کرده است.

بازجویی ادامه می‌یابد. «موضوع پرده شبانه با رنگهای آبی و نقره‌ای، متعلق به آقای گراهام چه بوده است؟»

«انعکاس مهتاب بر رودخانه نزدیک باترسی بریج^{۲۳}»
«سرانجام پرده شبانه با رنگهای سیاه و طلایی چه شد؟»

«این پرده هم اکنون پیش روی شماست.» (خنده حضار)



دیدن زیبایی این اثر بنمایید؟»

در این موقع شاکی مکثی کرد و پس از آنکه چهره دادستان را به دقت برانداز کرد و به تصویر نیز نظری افکند، به نحوی که به نظر می آمد موضوع را دقیقاً مورد بررسی قرار داده است در حالی که دادگاه منتظر جواب بود چنین گفت:

«خیر! این عمل به همان میزان اشتباه است که موسیقیدانی نواهای موسیقی خود را به گوش ناشنوایی سرازیر کند». (خنده حضار). وجداناً، تصویری که نقاشی کرده ام دوپست گینی ارزش دارد. من افراد منصف بسیاری را دیده ام که گفته اند این تصویر نشان دهنده آتشبازی در یک منظره شبانه است. من از افراد دیگری که ممکن است نظر دیگری در این مورد داشته باشند، شکایتی ندارم.»

سپس دادگاه موقتاً تعطیل شد.

* * *

همانطور که کلیدهای پیانو کلیه نتهای موسیقی را در بر می گیرند، طبیعت نیز تمام عناصر رنگ و فرم تصاویر

سیاه و طلایی دوباره به دادگاه آورده شد و از آقای ویسلر بازجویی بیشتری توسط دادستان به عمل آمد: «این تصویر نمایشگر دورنمایی از کریمورن به همراه جرقه های رنگی و آتشبازی است. اجرای آن دو روز طول کشید و تصویری کامل است. امضای سیاهی که در روی قاب حک شده پیوند متوازن و صحیحی با تزئین تمامی اثر دارد.»

«شما حرفه هنری را مشغله تمام زندگی خود قرار داده اید. آیا تصور نمی کنید فردی که به این تصویر نگاه می کند ممکن است زیبایی خاصی در اثر نیابد؟»
 «من مدرک مستندی در دست دارم که نشان می دهد آقای راسکین به چنین نتیجه ای رسیده است.»
 «آیا فکر نمی کنید آقای راسکین بی دلیل به چنین نتیجه ای نرسیده است؟»

«من نمی دانم چه انگیزه ای موجب چنین برداشتی شده است.» «پس آقای ویسلر، به نظر شما یک فرد مبتدی، از نظر تکنیکی مشکلی برای فهم آثار شما نخواهد داشت. اگر چنین است آیا ممکن است بنده را قادر به

را شامل می‌شود. اما وظیفه هنرمند است که برگزیند، حذف کند و به طور علمی عناصری را که موجب زیبایی اند در کنار هم قرار دهد، همانطور که موسیقیدان نتهای خود را انتخاب می‌کند و ردیفها را تنظیم می‌کند تا از بی نظمی، هارمونی با شکوهی بیافریند. اینک به نقاش بگویند طبیعت را همانطور که هست تصویر کند، درست مانند آن است که به نوازنده پیانو بگویند روی کلیدهای پیانو راه برود.

اینکه گفته شود طبیعت همیشه صحیح است، از نظر هنری به همان اندازه غیر واقع است که گفته شود آنچه برای من حقیقت دارد يك واقعیت جهانی است. طبیعت از لحاظ بیان تصویری ندرتاً صحیح است و مسئله چنان جدی است که بهتر است گفته شود طبیعت همیشه اشتباه است. یعنی مجموعه‌اشیائی که موجب ایجاد هارمونی کامل در تصویر می‌شوند، در طبیعت بسیار نادرند و یا اصلاً وجود ندارند.

این نظریه، حتی برای بسیاری از دست اندرکاران، تقریباً نظریه‌ای شرك آمیز است. ولی بحث وفاداری به طبیعت چنان در آموزش ما عجین شده که بخشی از اخلاقیات ما گردیده و شکل عادت به خود گرفته است. ولی به طور قطع، طبیعت کمتر می‌تواند تصویر بیافریند.

* * *

همانطور که موسیقی شعر اصوات است، نقاشی شعر تصاویر است و «موضوع» هیچ ربطی به هارمونی صدا و یا رنگ ندارد.

استادان بزرگ موسیقی این مسئله را می‌دانستند. بهوون و سایرین موسیقی نوشتند، فقط موسیقی؛ يك بار به شکل سمفونی، يك بار به شکل کنسرتو و بار دیگر در قالب سونات.

هنر باید از قید هرگونه خودنمایی رها باشد و روی پای خود بایستد و متناسب با احساس هنری آفریننده‌اش باشد، بدون آنکه با احساسات نامربوطی نظیر تفرعن، ترحم، عشق، تعصب و امثالهم در هم آمیزد. اینها هیچ ارتباطی با هنر ندارند و به همین دلیل است که اصرار دارم آثارم را «ترکیب بندی» و «هماهنگی» نامگذاری کنم.

برای مثال، تصویر مادرم را که در رویال آکادمی با نام

ترکیب بندی با مشککی و خاکستری^{۲۵} به نمایش درآمد، در نظر بگیریید. این پرده چیزی بیش از عنوانش در بر ندارد. البته برای من تصویر جالبی از مادرم است، ولی برای دیگران چهره او نه باید و نه می‌تواند ملاک ارزشگذاری باشد.

مقلد موجود ضعیفی است. اگر شخصی درخت یا گل یا سطوح دیگری را که در مقابلش وجود دارد تنها «تصویر» کند، عکاس سرآمد همه هنرمندان است. رسالت هنرمند این است که ورای مسائل صوری عمل کند: در چهره‌سازی چیزی بیش از چهره آن روزی مدل بیافریند؛ خلاصه انسان و سایر ویژگیهایش را خلق کند و در ترکیب بندی رنگها از رنگ به عنوان وسیله و نه به عنوان مدل بهره برد.

حاشیه:

1. Whiseler, James Abbott McNeill (1834 – 1903)
2. Roskin, John (1819 – 1900)
3. *The Gentle Art of Making Enemies* (New York 1809).
4. John Stuart Mill (1806 – 1873)
5. *Blak Woods Magazine*
6. Osborne Gordon
7. Chamonix
8. Dome du Goute
9. Rhine
10. E.T. Cook and Alexander Wedderburn, *The Works of John Ruskin, III, Modern Painters, I* London, G. Allen, 1903
11. *Modern Painters*
12. William Morris (1834 – 1896)
13. Rossetti, Dante Gabriel (1828 – 1882)
14. Burn – Jones, Sir Edward Coley (1833 – 1898)
15. Brown, Ford Madox (1821 – 1893)
16. *Fors Clavigera*
17. Fantin – Latour, Henri (1836 – 1904)
18. Courbet, Gustave (1819 – 1877)
19. *Fors Clavigera*
۲۰. نام سکه زر که بهای اسمی آن يك لیره بود و از سال ۱۷۱۷ به بعد، بهای آن به ۲۱ شیلینگ تغییر کرد.
21. Cremorne
22. To mellow
23. Battersea Bridge

فیلسوف و اقتصاددان سیاسی انگلستان